

فعل معصوم و پشتوانه‌های کلامی آن

* محمد رضا ملائی

دانش‌پژوه حلقه علمی افق / مجمع فقه و مبانی اجتهاد

چکیده

سنت به عنوان یکی از مصادر تشریح نزد فقهای شیعه، عبارت است از: قول، فعل و تقریر معصوم. در این مقاله، به وجود ارتباط مستقیم بین عصمت و حدود آن، و کیفیت دلالت عناصر سنت، خصوصاً فعل - به سبب ویژگی‌های خاصی که در این دلیل شرعی غیرلفظی وجود دارد - اشاره شده است. پس از آن، با توجه به بحث عصمت و مشخص شدن حدود آن در حیطه‌های مرتبط با فعل معصوم، چگونگی دلالت فعل بر احکام خمسه، طرح شده است. همچنین در این مقاله سعی شده به جایگاه فعل معصوم در پیکره اصول فقه شیعه و نیز جایگاه آن در مباحث اصولی اهل سنت، به طور مشخص اشاره شود.

کلید واژه: فعل معصوم، ادله اربعه، سنت، عصمت امام

مقدمه

چنانکه می‌دانیم یکی از علوم دین‌شناختی، علم کلام است که در آن به نبوت و امامت و به عصمت رسولان به عنوان رابط خدا و انسان پرداخته می‌شود. نیز می‌دانیم که اعتبار سنت (یکی از منابع دین اسلام) و رفتار آگاهانه انسان که مبتنی بر شناخت او از منابع دینی است، ارتباط وثیقی با بحث امامت و عصمت رسولان (علیهم‌السلام) داشته، بدون آن اعتباری ندارد. اهمیت عصمت در سنت نبوی و اهل بیت (علیهم‌السلام) آنجا آشکار می‌شود که سنت را به عنوان یکی از ادله فقه - که متکفل بیان حجم انبوهی از احکام اسلام است - بدانیم. نیز فهم مراتب عصمت در چگونگی استفاده ما از این منبع مهم، تأثیر شگرفی دارد. در ابتدا به تعریف ادله فقه و سنت می‌پردازیم.

در تعریف ادله فقه گفته‌اند: «هی الادلة التي يرجع اليها الفقهاء المسلمون لاستفادة التكليف الشرعي منها، حكماً كان أو وظيفة... و هي عند الجمهور: الكتاب و السنة و العقل و الاجماع»[□]
همان‌طور که اشاره شد، سنت نیز یکی از ادله فقه یا مصادر تشریح است: در گفتمان فقهی شیعه، سنت عبارت است از: «كل ما يصدر عن المعصوم قولاً أو فعلاً أو تقريراً»[□].

علمای امامیه، به سبب اعتقاد به عصمت حضرت رسول و ائمه (علیهم‌السلام) و اذعان به اینکه مشرّع واقعی در حقیقت خداوند متعال است، بر این باورند که سنت، چیزی جز وحی الهی نیست. به تعبیر دیگر، در حقیقت، سنت حضرت رسول و ائمه (علیهم‌السلام)، راه رسیدن به احکام مجعول از جانب خداوند متعال بوده و ایشان مکلف به تبلیغ

□ - فضلی، عبدالهادی؛ دروس فی اصول فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۳۵.

□ - فضلی، عبدالهادی؛ دروس فی اصول فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۰۳.

این احکام هستند.[□] لازم به ذکر است که فقهای شیعه برخلاف علمای عامه، در رجوع به سنت برای رسیدن به احکام خداوند، دست به گزینش نزده و تمامی اقوال و افعال و تقریرات معصومین را به عنوان یک دلیل فقهی، معتبر می‌دانند.[□]

علت این گونه از تعامل با سنت در فقه شیعه، در اعتقاد علمای آن به این است که شریعت اسلام به مقتضای شمولاتش، تمامی وقایع زندگی انسان را متصف به یکی از احکام خمس می‌داند، و در نتیجه «الواقعة لاتخلو من حکم»[□] از مبانی آن می‌باشد.

با توجه به این مطلب، ادعای اینکه تمامی اقوال و افعال و تقریرات معصومین را - حتی آن دسته از افعالی که صدورشان به مقتضای طبیعت بشری آنها بوده است - می‌توان به عنوان یک دلیل فقهی، معتبر دانست، ادعای گزافی نخواهد بود.[□]

ولی از آنجا که تحلیل مراتب و شناخت حیطة عصمت، در تعیین مدلول عناصر سنت، نقش به سزایی دارد، پرداختن به بحث عصمت و شناخت حدود و ثغور و مراتب آن، به منظور رسیدن به احکام خداوند از طریق سنت معصوم و خصوصاً فعل او کاملاً ضروری است.

عصمت، مراتب و محدوده آن

برای پرداختن به محدوده عصمت معصومین، ذکر چند مطلب لازم است:

۱- در معنای اصطلاحی عصمت گفته شده است: «هی ملکه اجتناب المعاصی مع التمكن منها».[□]
۲- به دو سبب انسان می‌تواند برای کسب این ملکه نفسانیه، صلاحیت داشته باشد: «علم به عواقب معاصی» و «حب معبود».[□]

۳- برای عصمت، سه مرتبه تصور شده است:

۱- عصمت از معصیت ۲- عصمت در تلقی و دریافت وحی ۳- عصمت از خطا در تطبیق شریعت.[□]
از آنجا که هدف مقاله، کیفیت دلالت فعل معصوم، بر احکام خداوند است، لازم است که بحث عصمت را بر دلایل مرتبه اول و سوم عصمت متمرکز کنیم تا حیطة عصمت آنها در این دو مرحله، مشخص شده، در نتیجه، کیفیت دلالت فعل معصوم بر احکام خمس مشخص شود.

دلایل عصمت معصومین از معصیت

به دو دلیل، می‌توان ادعا کرد که معصومین، قبل و بعد از مکلف شدن، مرتکب گناه کبیره و صغیره چه عمداً یا سهواً نمی‌شوند:

□ - همان، جلد ۱، ص ۱۹۷.

□ - حکیم، محمد تقی؛ الاصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۲۲۹.

□ - صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانیة، ص ۲۶.

□ - حکیم، محمد تقی، اصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۲۳۰.

□ - مکی العاملی، حسن محمد؛ الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، ج ۳، ص ۱۵۷.

□ - همان، ج ۳، ص ۱۵۹.

□ - همان، ج ۳، ص ۱۵۵.

۱- اطمینان به معصوم، فرع عصمت است. □□

۲- تربیت نفوس، در گروهی عمل مربی است: هدف اصلی از بعثت حضرت رسول (وتمامی انبیا) و انتخاب ائمه پس از ایشان توسط خداوند، تزکیه نفوس و تربیت انسان‌هاست. از طرف دیگر، تأثیر تربیت به وسیله عمل، قابل مقایسه با تأثیر آن با دیگر ابزارهای تربیتی مانند وعظ و ارشاد نیست؛ زیرا تطابق بین دو مرحله قول و عمل، اصلی‌ترین عامل در اذعان مخاطبان به حقانیت تعالیم مصلح و مربی است. این اصل تربیتی، ما را متوجه این مطلب می‌کند که تربیت کاملی که از بعثت حضرت رسول انتظار می‌رود، فقط با مطابقت اعمال با گفتار حاصل می‌شود. □□ لزوم این مطابقت در حیطة واجبات و محرمات کاملاً واضح است؛ ولی لزوم مطابقت در قبال دیگر احکام شرع، خصوصاً مکروهات، قابل بررسی است.

به نظر می‌رسد، مقتضی عصمت حضرت رسول و ائمه (علیهم‌السلام)، عدم صدور ترک اولی به صورت مکرر، از سوی آنهاست؛ زیرا صدور ترک اولی و ارتکاب مکروهات (از جانب معصوم) یا سهواً صورت گرفته و یا عمدتاً بوده است. در صورت اول، از آنجا که سهو در معصوم، معقول نیست و ادله سهو حضرت رسول، نیز تام نمی‌باشد؛ □□ پس صدور فعل مکروه از سوی معصوم، سهواً محال است.

در صورت دوم، عمدی که معصوم در ارتکاب مکروه داشته است، بی‌توجهی و بی‌مبالاتی به احکام خداوند متعال نمی‌تواند باشد؛ بلکه این عمد، باید صبغه تعلیمی داشته باشد. یعنی معصوم، با ارتکاب مکروه، در صدد انتقال حکمی از جانب خداوند متعال بوده است. مثلاً در صدد بیان کراهت این فعل بوده در حالی که مردم به خاطر عدم صدور این فعل خاص از معصوم، تصور حرام بودن این فعل را داشته‌اند؛ به عبارت دیگر، محال است که معصوم، فعل مکروه را به خاطر کراهتش انجام دهد. حتی اگر مردم، کراهت فعل خاصی را بدانند، صدور این فعل از معصوم، معقول نیست، و در این صورت، انجام یک‌باره یا مکرر آن، منافی با عصمت معصوم می‌باشد؛ زیرا کراهت مکروه از آن جهت است که در انجام آن، غضب مولا نهفته است، و این غضب نیز به علت مفسده‌ای است که مولا در آن فعل، درک کرده است؛ ولی از آنجا که این مفسده و بالتبع، غضب خداوند تا حد حرمت شدید نیست، خداوند، اجازه انجام آن را صادر فرموده است.

در این صورت، اگر شخصی، فعل مکروه را به خاطر کراهتش و آن هم فقط برای یک‌بار انجام دهد، و یا فعل مکروه به صورت مکرر از او صادر شود، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که حب خداوند در این شخص تا آن حد، قوی است که او به دنبال رضایت و خشنودی خالق خویش است و این حب، صلاحیت داشتن ملکه عصمت را در این شخص، فراهم نموده است.

عصمت از خطا، در تطبیق شریعت و عصمت در امور عادی زندگی

هدف اصلی از بعثت حضرت رسول (ص)، هدایت نوع انسان توسط تعالیم الهیه‌ای است که باعث ارشاد و راهنمایی او به راه سعادت شود. این هدف، فقط با ایمان به صدق رسول و اعتراف آنها به ارسال ایشان از سوی

□□ - مکی‌العاملی، حسن محمد؛ الالهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، ج ۳، ص ۱۶۷.

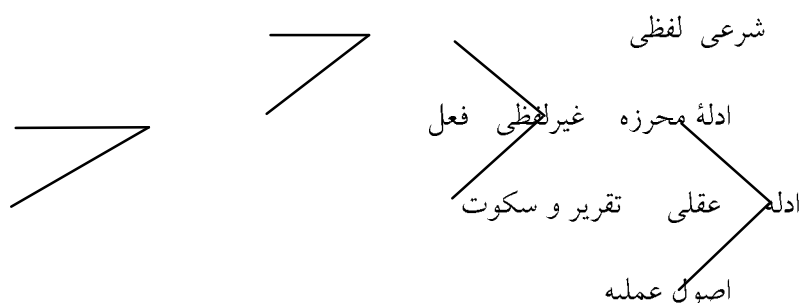
□□ - همان، ج ۳، ص ۱۷۰.

□□ - همان، ج ۳، ص ۲۰۵.

خداوند متعال و نیز اطمینان به اینکه کلام و اقوال ایشان، همان کلام و قول خداوند است، حاصل می‌شود. این همه، فقط در فرض اعتقاد به مصونیت حضرت رسول و ائمه (علیهم‌السلام) از خطا در مراحل تبلیغ حاصل می‌شود. همین دلیل، می‌تواند عصمت آن‌ها را در مرحله تطبیق شریعت و امور عادی زندگی، ثابت کند؛ زیرا تفکیک بین مصونیت حضرت رسول در مجال وحی و بین مصونیت ایشان در عرصه‌های دیگر، اگرچه از نظر بزرگان علم کلام عقلاً ممکن است؛ ولی نسبت به عامه مردم، غیرقابل تصور است؛ زیرا آن‌ها، سهو در هر یک از این دو مجال را دلیل بر امکان وجود سهو در مجال دیگر قرار می‌دهند. واضح است که تنها راه برای حصول غایت مطلوب از بعثت حضرت رسول، مصونیت ایشان از خطا در تمامی مراحل است.^{□□}

جایگاه فعل معصوم در پیکره علم اصول

اکنون که حیطة عصمت معصوم را دانستیم، شناخت محدوده دلالت فعل آن‌ها - که یکی از مصادیق سنت است - ممکن خواهد بود. لازم است قبل از بحث کیفیت دلالت فعل بر احکام خمس، به منظور مشخص شدن جایگاه بحث و اهمیت آن، تصور صحیحی از جایگاه فعل معصوم در مباحث اصولی امامیه و نیز اهل سنت داشته باشیم. در اکثر کتب اصولی شیعه، اشاره‌ای به فعل معصوم نشده است و اگر در جایی مطرح شده، بررسی فعل در آنجا به عنوان متمم باب مجمل و مبین می‌باشد و جایگاه آن در ساختار کلی علم اصول مشخص نمی‌شود. به نظر می‌رسد، تنها جایی که به وضوح، به جایگاه فعل در پیکره اصول، اشاره شده، حلقه‌های سه گانه شهید صدر است. شاید بتوان تصور ایشان را از جایگاه معصوم در ساختار علم اصول با توجه به نمودار زیر - که برگرفته از کتاب دروس فی علم الاصول (حلقه ۲) شهید^{□□} است - بیان نمود.



جایگاه فعل نبی نزد اهل سنت

در مباحث اصولی اهل سنت نیز، موضع فعل نبی (ص) در پیکره اصولی آن‌ها، مجمل است. اکثر آن‌ها از فعل نبی به عنوان یکی از مصادر تشریح و در کنار قول و تقریر حضرت، یاد نموده‌اند. در مجموع، آنچه که از فعل حضرت رسول در نزد آن‌ها معتبر است، افعالی است که صدورشان به مقتضای رسالت آن حضرت باشد. به بیان دیگر، آن‌ها فعل حضرت را به سه دسته تقسیم نموده‌اند:^{□□}

□□ - مکئی العاملی، حسن محمد؛ الالهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، ج ۳، ص ۱۹۱.

□□ - دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية.

□□ - شعبان، زکی الدین؛ اصول الفقه الاسلامی، ص ۸۳.

الف) افعالی که به مقتضای انسانیت حضرت رسول از ایشان صادر شده است؛ مانند خوردن و آشامیدن و نیز افعالی که تجربه‌های شخصی خود حضرت می‌باشد؛ مثلاً نوع تجارت و زراعت و تدبیر حرب. در این دسته از افعال، چون حضرت در مقام تشریح نبوده و هیچ منشأ و حیانی ندارند، تبعیت ما از آن حضرت، واجب نیست.

ب) آن دسته از افعالی که از حضرت صادر شده است و ما دلیلی داریم بر اینکه این افعال از مختصات حضرت رسول می‌باشد.

در این قسم نیز تبعیت واجب نبوده بلکه حرام است.

ج) افعالی که از آن حضرت صادر شده و ایشان نیز در مقام تشریح بوده‌اند. این دسته از افعال، خود بر دو نوعند: ۱- افعالی که صدور آنها به خاطر بیان مجملات قرآن بوده است. این نوع از افعال، به عنوان متمم کتاب می‌باشند و حکم آنها، همان حکم مبین می‌باشد. یعنی اگر مبین، واجب باشد، فعل که مبین است نیز واجب خواهد بود، و اگر مندوب باشد، فعل نیز مستحب خواهد بود و... .

۲- افعالی که نه به عنوان بیان مجملات قرآن، بلکه به عنوان فعل معصوم، ابتداءً از آن حضرت، صادر شده است. این دسته از افعال، اگر صفت شرعی آنها به هر دلیلی مشخص شود، تکلیف ما نیز واضح خواهد بود و به دو دلیل، بر ما واجب است که به آن حضرت، اقتداء کنیم: □□

۱- قول خداوند متعال در قرآن:

«و لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر □□»؛

«اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و... □□».

ب) تلاش فراوانی که صحابی حضرت در تبعیت از ایشان داشتند و حتی به عمل ایشان، احتجاج می‌کردند. اما اگر صفت شرعی این دسته از افعال، مشخص نبود، باید به خود فعل، رجوع کرد که: آیا این فعل صادره از معصوم، عبادی است و قصد قربت دارد و یا اینکه قصد قربت از آن ظاهر نمی‌شود؟

در جایی که، عبادیت فعل، تشخیص داده شود، اقوال مختلفی مطرح شده است. برخی از متأخرین علمای عامه، همچون امری، ابن حاجب و خضری قایل به استحباب این گونه از افعال هستند. استدلال آنها این است که قصد قربت، دلالت بر مطلوبیت فعل می‌کند و متیقن از طلب، استحباب است و وجوب، احتیاج به مؤونه زاید دارد. □□ البته این استدلال، خالی از اشکال نیست که در بخش بعدی به آن پرداخته می‌شود؛ ولی اگر قصد قربت در فعل نبود، مفید اباحه است؛ زیرا اباحه، قدر متیقن از فعل بوده و زاید بر اباحه یعنی استحباب و وجوب و کراهت، احتیاج به دلیل دارد. □□

□□ - شعبان، زکی الدین؛ اصول الفقه الاسلامی، ص ۸۳.

□□ - احزاب / ۲۱.

□□ - نساء / ۵۹.

□□ - اصول العامه للفقہ المقارن، ص ۲۳۵.

□□ - اصول الفقه الاسلامی، زکی الدین شعبان، ص ۸۶.

طریقه تعامل فقهای شیعه با فعل معصوم

طریقه تعامل فقه شیعه با فعل معصوم، به علت مبانی کلامی فقهای آن در بحث عصمت و نیز به سبب اعتقاد شیعه بر اینکه مقتضای شمولات شریعت اسلام، این است که تمامی وقایع حیات بشری را پوشش دهد، به گونه‌ای دیگر است. در مباحث اصولی تشیع، از فعل معصوم به عنوان یک دلیل شرعی مجمل یاد می‌شود، که اگر در کنار خود قرینه‌ای نداشته باشد، بر هیچ حکمی جز اباحه بالمعنی الاعم، دلالت نمی‌کند.^{□□} حتی دلالتش بر این نوع اباحه، به خاطر عصمت فاعل است، و اگر همین عصمت نبود، بر این حکم عام نیز دلالت نمی‌کرد. همین فعل، برای دلالت بر عناوینی مانند وجوب، ندب، اباحه بالمعنی الاخص و نیز کراهت، احتیاج به قرینه‌ای غیر از مجرد عصمت دارد.

این قرینه می‌تواند گفتار و یا ظهور حال خود معصوم باشد. مثلاً فعل خود را به عنوان یک فعل تعلیمی معرفی نماید. به عنوان مثال امام (علیه‌السلام) بعد از اینکه می‌فرماید: «ألا أحمي لكم وضوء الرسول (ص)؟» بر وضوی خاصی مداومت داشته باشد.^{□□}

ولی در بعضی موارد، فعل معصوم، مجرد از هرگونه قرینه است. این افعال مجرد از قرینه، هنگامی می‌توانند مورد استفاده واقع شود که شرایط و اقتضات خاص معصوم در صدور فعل، دخیل نباشد؛ یعنی شرایطی که باعث صدور فعل از معصوم می‌شود در مخاطب نیز او هم وجود داشته باشد؛ مثلاً علت صدور آن فعل خاص از معصوم، فقط مسلمان بودن و مکلف بودن او به تکالیف الهی باشد. در این صورت می‌توان از فعل معصوم برای دلالت بر حکم شرعی استفاده کرد، گرچه این حکم، اباحه بالمعنی الاعم باشد.^{□□}

اما توجه به این نکته، ضروری است که فعل چون یک دلیل صامت است، پی بردن به نوع شرایط و خصوصیات دخیل در صدورش از معصوم با استفاده از خود آن، ممکن نیست، و از مجرد صدور فعل از جانب معصوم نمی‌توان به یکسان بودن ویژگی‌های دخیل در صدور آن بین معصوم و مخاطبش پی برد. از طرفی، صامت بودن فعل نیز باعث می‌شود که ما نتوانیم با استفاده از قرینه حکمت و اطلاق، شمولات آنرا بفهمیم؛ یعنی نمی‌توان از عدم ذکر قید هنگام صدور فعل از معصوم، به اطلاق و در نتیجه به شمولات فعل پی برد.

با توجه به مطالب مذکور، می‌توان ادعا کرد که یکی از ویژگی‌های دخیل در صدور فعل از معصوم، امامت یا نبوت اوست و در نتیجه به علت همین ویژگی خاص موجود در معصوم، نمی‌توان از افعال صادره از آنها، به عنوان یک دلیل فقهی استفاده نمود.^{□□}

ولی از آنجا که از برخی آیات؛ مانند: «ولقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة^{□□}» و نیز «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول^{□□}» و روایات عدیده‌ای که دلالت بر پیشوا و راهنما بودن معصومی می‌کنند، می‌توان دخیل بودن خصوصیات

□□ - الاصول العامه للفقهاء المقارن، ص ۲۳۴.

□□ - دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، ص ۱۳۳.

□□ - همان، ص ۱۳۵.

□□ - همان، ص ۱۳۵.

□□ - احزاب / ۲۱.

□□ - نساء / ۵۹.

مذکور؛ یعنی نبوت و یا امامت را در سلوک عملی آنها منتفی دانسته و ادعا کرد که شرایط صدور فعل از معصومان، بین ما و آنها، تا زمانی که خلاف آن ثابت نشود، یکسان است. در نتیجه، می‌توان به تمامی افعال معصومان برای استفاده حکم شرعی از آنها استفاده نمود مگر قرینه‌ای که ثابت کند؛ مثلاً وصال روزه در ماه رمضان از خصوصیات حضرت رسول(ص) است.^{□□}

شناخت محدوده دلالت فعل معصوم (در حالی که مجرد از قرینه است)

فعل معصوم بدون قرینه بعد از دلالت بر اباحه بالمعنی الاعم، بر چه حکمی دلالت می‌کند: وجوب، ندب، اباحه بالمعنی الاخص یا کراهت؟

این دسته از افعال معصوم را - که مجرد از هر گونه قرینه‌ی حالیه و مقالیه می‌باشند- می‌توان به دو صورت تصور کرد:

یا قصد قربت از فعل فهمیده می‌شود و عبادی بودن آن واضح است و یا اینکه عبادی بودن فعل، تشخیص داده نمی‌شود.^{□□}

در صورت دوم، فعل، همان دلالت بر اباحه بالمعنی الاعم را دارد و بر چیزی بیشتر از آن، دلالت نمی‌کند. در صورت اول می‌توان ادعا کرد که همین قصد قربت، دلالت بر مطلوبیت فعل کرده و رجحان فعل را می‌رساند؛^{□□} ولی نوع رجحان را نمی‌توان از مجرد قصد قربت فهمید که آیا مستحب است و یا واجب.^{□□} قبلاً اشاره شد که علمای عامه در این قسم، استدلال کرده‌اند که از این مطلوبیت، استحباب فهمیده می‌شود. اشکالی که بر این ادعا وارد شده، اینست که ندب و وجوب از مصادیق طلب هستند و طلب به منزله جنس آن هاست و هر کدام از ندب و وجوب، فصل خاص خود را دارند. در نتیجه برای فهمیدن استحباب از طلب نیز، باید قرینه‌ای به عنوان فصل وجود داشته باشد؛ چون نسبت طلب، به وجوب و استحباب، نسبت یکسانی است؛^{□□} پس قصد قربت، فقط مطلوبیت و رجحان فعل را می‌فهماند.

تا این جا مشخص شد که صدور فعل، دلالت بر اباحه بالمعنی الاعم می‌کند؛ ولی آیا می‌توان از همین صدور، عدم کراهت فهمید؟

این سؤال، ارتباط مستقیمی با بحث عصمت و حدود و ثغور آن دارد؛ یعنی اگر در بحث عصمت ثابت شد که ترک اولی از جانب معصوم حتی برای یک بار جایز نیست، می‌توان از صدور فعل در یک دفعه، پی به عدم کراهت آن برد؛ ولی اگر صدور مکروه از جانب معصوم را فقط برای یک دفعه، آن هم به قصد تعلیم حکم آن، جایز دانستیم - که حق هم همین است- در این صورت، صدور فعل به صورت مکرر، دلالت بر عدم کراهت آن می‌کند؛ ولی در همین صورت، اگر فعل فقط برای یک بار از معصوم صادر شود، این صدور نمی‌تواند دلالت بر عدم کراهت آن

□□ - دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، ص ۱۳۵.

□□ - دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، ص ۱۳۴.

□□ - همان ص ۱۳۴.

□□ - الاصول العامة للفقہ المقارن، ص ۲۳.

□□ - همان، ص ۲۳۵.

کند؛ چرا که شاید این صدور به خاطر اعلام کراهت آن فعل بوده است. از طرفی اگر قایل به جواز صدور فعل مکروه از معصوم (آن هم به صورت مکرر) شدیم، در این صورت، صدور فعل مطلقاً، دلالت بر عدم کراهت نمی‌کند. □□

عدم تعمیم فعل معصوم

نکته دیگری که در بحث فعل معصوم، اشاره به آن لازم است، عدم امکان تعمیم فعل معصوم برای تمامی حالات است. این خصوصیت، به علت غیرلفظی و صامت بودن فعل است که باعث می‌شود اطلاق را نتوان در فعل جاری کرد و شمولات حکم آنرا برای تمامی حالات دانست؛ به عنوان مثال اگر در سفر، فعل معینی از معصوم صادر شود، نمی‌توان حکم آنرا در صورت دلالت فعل بر حکم معینی، در حق مکلفان برای تمامی حالات، تعمیم داد و مثلاً حکم آنرا در غیر سفر نیز جاری دانست و این هنگامی است که احتمال مدخلیت حالت سفر را در ثبوت حکم بدهیم. □□

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. شهید صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية و الثالثة، ج دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳. فضلی، شیخ عبدالهادی؛ دروس فی اصول فقه الامامية، ج اول، بیروت: مؤسسه ام‌القری للتحقیق و النشر، ۱۴۲۰ق.
۴. قوانین الاصول؛ میرزای قمی.
۵. تقویم الادلة فی اصول الفقه: الامام ابی‌زید عبیدالله بن عمر الدبوسی الحنفی.
۶. شعبان، زکی‌الدین؛ اصول الفقه الاسلامی، ج ششم، بنغازی: جامعه قاریونس، ۱۹۹۵م.
۷. المیسر فی اصول الفقه: الدكتور ابراهیم محمد شطقینی.
۸. اصول الفقه: شمس‌الدین محمد بن مفلح المقدس الحنبلی.
۹. الجامع لمسائل اصول الفقه و تطبيقاتها علی المذهب الراجح: الدكتور عبدالکریم بن علی بن محمد التملة.
۱۰. سبحانی، جعفر؛ الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل.
۱۱. مصباح یزدی، محمد تقی؛ معارف قرآن (ج ۴ و ۵) راه و راهنماشناسی.
۱۳. مکئی العاملی، حسن محمد؛ الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، ج ۳، ج پنجم، قم: مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۲۳ق.
۱۴. حکیم، محمد تقی؛ الاصول العامة للفقه المقارن؛ ج اول، بیروت: دارالاندلس للطباعة و النشر.

□□ - دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، ص ۱۳۴.

□□ - دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، ص ۱۱۲.